

بررسی پشتوانه مشروعیت سیره‌های مستحدثه عقلاییه

سید یوسف علوی وثوقی*

چکیده

روشن است که برای بسیاری از مسائل مستحدثه، دلیل خاصی در قرآن و روایات وجود ندارد و لازم است فقیه به ادله‌ای همانند سیره عقلاییه رجوع کند تا با تکیه بر آن، حکم چنین مسائلی معلوم شود. سیره عقلاییه، در صورتی حجت است که در زمان معصومان (ع) شکل گرفته باشد تا بتوان ویژگی کاشف بودن از رأی و نظر شارع مقدس را احراز کرد. اما آن دسته از سیره‌های عقلاییه که در حال حاضر وجود دارد و به عنوان سیره‌های مستحدثه شناخته می‌شود، با مشکل اثبات حجیت روبه‌رو خواهند بود. نوشتار حاضر، در پی راهی است تا به امضای شارع یا عدم ردع او در خصوص این نوع سیره‌ها پی ببرد. در این زمینه به شش دلیل در چارچوب آیات شریفه قرآن، سنت و تحلیل عقلی استناد شده است.

کلیدواژه‌ها: سیره عقلاییه، سیره مستحدثه، امضای شارع، ردع.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم.

مقدمه

روشن است برای بسیاری از مسائل مستحدثه دلیل خاصی در قرآن و روایات وجود ندارد. بدین جهت لازم است فقیه به ادله‌ای رجوع کند که با تکیه بر آن، حکم چنین مسائلی معلوم شود. لذا، باید به اطلاعات، عمومات، قواعد اولیه و اصولی که مسائل مستحدثه به آن باز می‌گردد تمسک کند و این همان رد فروع به اصول است، که وظیفه مجتهد است. بحث سیره نیز از جمله مسائلی است که فقیه، در صورت فقدان دلیل در آیات و روایات، به آن رجوع می‌کند.

تعریف سیره

سیره در یک تقسیم کلی، به سیره عقلاییه و متشرعه تقسیم می‌شود.

الف. سیره عقلاییه؛ عبارت است از استمرار عادت مردم، اعم از مسلمان و غیرمسلمان بر فعل یا ترک یک رفتار، به طوری که روش عملی آنها در زندگی بر آن استوار شده باشد؛ که از آن به عرف عام یا بناء عقلا نیز تعبیر می‌شود (مظفر، ۱۳۸۳: ۱۷۱/۲)، و به تعبیر محمدباقر صدر، اتفاق عقلا بر شیوه‌ای معین در اعمال و رفتارشان، به خاطر ویژگی و معیاری است که در ذات و قریحه تمام عقلای عالم وجود دارد، به طوری که اگر کسی خلاف این طریقه را در پیش بگیرد از سوی دیگران عتاب و ملامت می‌شود (صدر: ۱۴۰۸، ۹۷/۲).

ب. سیره متشرعه؛ سیره جمیع مسلمانان یا خصوص امامیه است که دین و شریعت، رکن اصلی آن است و با توجه به پای‌بندی آنها به اسلام و شریعت، چنین سیره‌ای شکل گرفته است.

حجیت سیره

سیره متشرعه، خود کاشف از رضای شارع است، اما حجیت سیره عقلاییه نیاز به امضای شارع یا عدم ردع او دارد و این نوع سیره در صورتی حجیت است که در زمان معصومان (ع) شکل گرفته باشد تا بتوان ویژگی کاشف بودن از رأی و نظر شارع مقدس را احراز کرد.

آن دسته از سیره‌هایی که در میان عقلا وجود دارد و در زمان معصومان (ع) شکل نگرفته، بلکه پس از آنها ایجاد شده است، سیره‌هایی که در حال حاضر وجود دارد و به عنوان سیره‌های

بررسی پژوهش‌های مشروعیت سیره‌های مستحجابانه

مستحده عقلائیة شناخته می‌شود مانند، حق التالیف، حق نشر، بیمه، اهدای عضو و اموری از این قبیل، که در تمام کشورها و ملت‌ها رواج دارد، از منظر استدلال فقهی با مشکل اثبات حجیت و مشروعیت روبه‌رو خواهند بود. این نوشتار، می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که آیا راهی وجود دارد تا به امضای شارع یا عدم ردع او در خصوص این نوع سیره‌ها پی ببریم. بررسی اجمالی پشتوانه حجیت و مشروعیت سیره‌های مستحده عقلائیة، هدف اصلی مقاله را تشکیل می‌دهد. به نظر می‌رسد در خصوص مشروعیت سیره‌های مستحده می‌توان به ادله زیر استناد کرد:

دلیل اول: آیه شریفه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹)؛ طباطبایی در تفسیر این آیه، ذیل «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ»، می‌گوید: «العرف هو ما يعرفه عقلاء المجتمع من السنن والسير الجميلة الجارية بينهم ... فمقتضى قوله: «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» أن يأمر بكل معروف» (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۳۸۰/۸).^۱ از نظر طباطبایی، مراد از «عرف»، سنت‌ها و سیره‌های پسندیده و جاری در جامعه است که عقلا جامعه آنها را به مثابه عمل پسندیده و مقبول به رسمیت می‌شناسند. بدیهی است وجود عقلا و نیز وجود عرف‌ها و سیره‌های پسندیده، در میان تمام جوامع بشری و تمامی اعصار انکارناپذیر است. از این‌رو، امر خداوند به پیامبر (ص) فرمانی تعمیم‌پذیر خواهد بود.

با این بیان به خوبی روشن می‌شود شارع، یک امضای کلی درباره سیره‌های مستحده صادر کرده، که به واسطه آن تمامی سیره‌های عقلائی، که جامعه آنها را نیکو بشمارد و بپذیرد، حجیت و اعتبار می‌یابند.

شبهه استحبابی بودن امر و پاسخ آن

شبهه‌ای در استدلال وجود دارد مبنی بر آنکه، احتمال دارد به قرینه سیاق نتوان الزام را از آیه شریفه استفاده کرد. زیرا «در این آیه، «خذ العفو» استحبابی است، «أعرض عن الجاهلین» هم استحبابی است، پس «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» هم باید استحبابی باشد؛ چراکه قرینه سیاق دلالت بر این معنا دارد».^۲

این شبهه را می‌توان بدین‌گونه پاسخ داد که زمینه فعلی بحث سیره مستحده، جواز و عدم جواز در شرع است. لذا در اینجا حتی اگر مفاد آیه استحبابی هم باشد، جواز و مشروعیت سیره برای ما ثابت می‌گردد و معلوم می‌شود شارع، چنین سیره‌ای را حجت دانسته است.

دلیل دوم: قاعده عدل؛ فقها در ابواب مختلف فقه، اعم از عبادات و معاملات، به این قاعده تمسک کرده‌اند. استناد به آیات شریفه‌ای که پشتوانه این قاعده به شمار می‌روند، در این مقام می‌تواند راه‌گشای مشروعیت سیره عقلاییه مستحدثه باشد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ خداوند به عدالت و نیکویی امر می‌کند» (نحل: ۹۰)؛ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ؛ خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید» (نساء: ۵۸).

در آیات شریفه، مراد از عدل اولاً، حق عرفی و عقلایی است نه شرعی یا عقلی و ثانیاً، عدل به معنای قرار دادن هر چیزی در جای خودش است. از این‌رو، عدل از نگاه عقلا در شرایط زمانی گوناگون متفاوت است. مثلاً زمانی لزوم رعایت حق تألیف، حکم عادلانه شناخته نمی‌شد، ولی در زمان حاضر مصداق عدل است و مشمول عمومیت آیه شریفه قرار می‌گیرد. مقتضای عدل، که خداوند به آن امر فرموده، این است که رعایت عدالت واجب است و این حکمی تکلیفی است که بر عهده مکلفان نهاده شده و آیه شریفه، بالملازمه دلالت بر اثبات حجیت و مشروعیت سیره عقلاییه مستحدثه می‌کند و گویا شارع به طور غیرمستقیم هر اصل و روش خردمندان‌ای را که از دید عرف و عقلا، عدل باشد امضا کرده است.

عنوان «عدل» در اینجا، صرفاً نمی‌تواند وصف عام برای احکام شریعت باشد - که در این صورت مدلول «فاحکموا بالعدل»، یعنی به متابعت از احکام شرع حکم کنید که امر مولوی تبدیل به ارشادی می‌شود و خلاف ظاهر است - بلکه آیه شریفه معنای وسیعی را شامل می‌شود، که اعم از متابعت از احکام شرع و متابعت از اعتبارات عقلاییه است. احتمال اینکه آیه شریفه ربطی به اعتبارات عقلا نداشته باشد، مدلول عدل، دلالت بر احکام عقل عملی همانند شکر منع و ... کند و مفاد آن منحصر به معنای عقلی و اصطلاح کلامی باشد، پذیرفتنی نیست. زیرا اولاً، به معنای فروکاستن مدلول آیه شریفه فقط به احکام قابل درک حوزه عقل عملی است و ادعای بدون دلیل است و ثانیاً، خلاف ظهور عرفی از کلمه عدل است، بلکه ظهور عرفی عمومیت دارد و شامل اعتبارات عقلایی نیز می‌شود.

دلیل سوم: تأیید ضمنی سیره‌های مستحدثه از جانب معصومان (ع)؛ موسوی خمینی معتقد است سیره‌های مستحدثه به شکل غیرمستقیم در لابه‌لای ادبیات هدایت‌گراانه و گفتمان ائمه (ع) با شیعیان و پیروانشان تأیید شده است. وی در *تهذیب الاصول*، به مناسبت پاسخ به شبهه عدم اعتبار سیره‌های مستحدثه در موضوع تقلید، ابتدا شبهه مهمی را در این زمینه مطرح کرده، سپس

بررسی پژوهش‌های مشروعیت سیره‌های متدین عقلائی

به پاسخ آن می‌پردازد، که نظریه او را در خصوص حجیت سیره‌های مستحدثه، می‌توان در آن ملاحظه کرد.

طرح شبهه: «اما الأمور العقلاییة المستحدثة، التي لم یکن فی زمنهم علیهم السلام منها عین ولا أثر، فلا یدل عدم ردعه علی رضائه»^۳ (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۱۶۵/۳).

بیان شبهه: علی‌رغم آنکه مهم‌ترین دلیل در بحث رجوع جاهل به عالم و مسئله جواز تقلید، سیره عقلائییه به ضمیمه عدم ردع شارع است، اما این سیره از امور عقلائییه مستحدثه است، که در زمان ائمه (ع) جریان نداشته و وجود تفاوت میان آن، با سیره‌ای که در عصر حضور شکل گرفته است، انکارکردنی نیست؛ چراکه سیره زمان ائمه (ع) ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که وجود تفاوت ماهوی میان آنها را تداعی می‌کند. سیره رجوع جاهل به عالم، که در زمان حضور رایج بوده، مخصوص فقیهانی همانند زراره و محمد بن مسلم است، که آنها از طریق حس، دسترسی به منبع وحی داشتند و ائمه (ع) نیز شیعه را به رجوع به امثال این افراد سوق می‌دادند.

اما استقرار سیره عقلائییه مستحدثه، رجوع جاهل به عالم در عصر ما به فقیهانی است که احکام را از طریق امارات و ظنون اجتهادی به دست می‌آورند نه از طریق مشافهه و حس. لذا، با سیره عقلائییه مستحدثه نمی‌توان جواز تقلید از اعلم را ثابت کرد. بنابراین، سیره عقلائییه مستحدثه‌ای که درباره رجوع جاهل به عالم، در عصر ما، استقرار یافته تفاوت ماهوی با سیره زمان ائمه (ع) درباره مسئله جواز تقلید دارد.

پاسخ موسوی خمینی به شبهه فوق؛ وی می‌گوید:

اسلام، دین جاودانه است و پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) به حال امت خود آگاه هستند و می‌دانند در طی زمان، امت‌هایی خواهند آمد که مردم آن به علما رجوع می‌کنند و علما نیز برای دسترسی به کلام معصوم (ع) راهی به جز روایاتی که به دستشان رسیده ندارند. لذا، اجتهاد کرده و در این مسیر از راه‌های مختلف برای رسیدن به حکم الهی استفاده خواهند کرد و ائمه (ع) با وجود همه این مسائل، این طریق را امضا کرده و ردعی نکردند. همه اینها به ما می‌فهماند مطلق سیره [اعم از مستحدثه و غیرمستحدثه] حجت است (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۱۷۱/۳).^۴

از این رو، تأیید ضمنی سیره‌های مستحدثه از جانب معصومان (ع)، در لابه‌لای ادبیات هدایت‌گرانه و گفتمان ائمه (ع) با شیعیان و پیروانشان، به روشنی مشاهده می‌شود؛ چراکه، در زمینه‌های گوناگون با عموم جامعه و خواص اصحاب خود گفت‌وگو داشته‌اند و همواره در مسیر حقیقت و درست آنها را راهبری کرده و در مواردی نسبت به آینده، پیش‌گویی‌هایی ارائه کرده‌اند و قطعاً می‌دانسته‌اند در دوران غیبت، سیره عقلاییه به مثابه روش علمی مقبولی توسط عموم شیعیان، به ویژه جامعه فقیهان، استفاده خواهد شد، ولی در برابر آن مخالفتی از خود ابراز نکرده‌اند. تمام این نشانه‌ها بیانگر حجیت و مشروعیت مطلق سیره‌های عقلاییه، اعم از مستحدثه و غیرمستحدثه، است.

دلیل چهارم: حفظ نظام و جلوگیری از اختلال آن؛ فقدان حجیت و مشروعیت سیره‌های عقلاییه مستحدثه، در مواردی منجر به اختلال نظام در چرخه حقوق عقلایی می‌شود، چنان‌که اگر شارع برای حقوق معنوی افراد حد و مرزی مشخص نکرده و مراعات این حقوق از جانب دیگران را واجب نکرده باشد، بخشی از نظام اجتماعی مردم مختل می‌شود و افراد امنیت شغلی خود را در عرصه اقتصادی حقوق عقلایی و حقوق معنوی از دست می‌دهند. مثلاً فردی که کتابی را چاپ یا نرم‌افزاری را تهیه می‌کند، زحمات و هزینه‌های بسیاری را متحمل می‌شود و اگر افراد دیگر بدون اینکه نسخه اصلی آن را تهیه کنند، بتوانند کتاب یا نرم‌افزار مزبور را تکثیر کنند، مؤلف و تولیدکننده متضرر شده و به طور کلی سودآوری و منافع نرم‌افزارهای تولیدشده از دست می‌رود.

مشروعیت سیره و بنایی که از سوی جامعه و عقلا، به منظور جلوگیری از اختلال نظام مالکیت‌ها و منافع در چرخه اقتصادی حقوق عقلایی و حقوق معنوی شکل گرفته است، می‌تواند از منظر قاعده و جوب حفظ نظام از سوی شارع مقدس امضا و تأیید شود. ادله پیش‌گفته، روش‌هایی هستند که می‌توان با استفاده از آنها مشروعیت سیره‌های عقلاییه مستحدثه را، که در زمان متأخر از معصومان (ع) شکل گرفته‌اند، اثبات کرد.

دلیل پنجم: پیروی شارع و متشرعان از روش واحد؛ اصفهانی با ادبیات دیگری قائل به مشروعیت سیره‌های عقلاییه مستحدثه است و می‌گوید، شارع و جامعه متشرع، متحد‌المسلک هستند، چراکه سیره‌های عقلاییه از اصول عقلایی است و شارع نیز رئیس‌العقلا شمرده می‌شود و هر دو علی‌القاعده از شیوه یکسان پیروی می‌کنند. تعبیر وی چنین است: «شارع بما هو عاقل بل رئیس‌العقلا- متحد‌المسلک معهم، إلا إذا أحرز اختلاف مسلک معهم بما هو شارع ومجرد الردع

بررسی پژوهش‌های مشروعیت سیره‌های متدین عقلائی

الواقعی لایکون کاشفاً عن اختلاف المسلك، ولا یوجب رفع الید عن اتحاد مسلک المعلوم منه - بما هو عاقل - لكل عاقل»^۵ (اصفهان، ۱۳۷۴: ۳۰/۳-۳۱).

در نتیجه برای اثبات حجیت و مشروعیت مطلق سیره‌های عقلائی به امضا و تأیید شارع یا اثبات عدم ردع نیست، بلکه صرف عدم ثبوت ردع کفایت می‌کند. از این رو، صرف عدم علم به امضا و نیز جهل به عدم ردع نمی‌تواند موجب عدم مشروعیت بشود. وقتی عقلا بنای بر چیزی می‌گذارند شارع نیز متحد با آنهاست. زیرا، رئیس عقلا است و لذا از این طریق می‌توان به امضا و رضایت شارع پی برد.

نتیجه

سیره متشرعه خود به تنهایی کاشف از رضای شارع است، اما آن دسته از سیره‌هایی که در میان عقلا وجود دارد و در زمان معصومان (ع) شکل نگرفته، بلکه پس از آنها ایجاد شده است، سیره‌هایی که در حال حاضر وجود دارد و به عنوان سیره‌های مستحدثه شناخته می‌شود مانند حق‌التألیف، حق نشر، بیمه، اهدای عضو و اموری از این قبیل، از نگاه فقه استدلالی با مشکل اثبات مشروعیت روبه‌رو خواهند بود. به نظر می‌رسد در خصوص مشروعیت سیره‌های مستحدثه می‌توان به ادله زیر استناد کرد:

دلیل اول: عرف؛ از نظر طباطبایی، مراد از عنوان «عرف» سنت‌ها و سیره‌های پسندیده و جاری در جامعه است که عقلا جامعه آنها را به مثابه عمل پسندیده و مقبول به رسمیت می‌شناسند. با این بیان، شارع امضایی کلی درباره سیره‌های مستحدثه صادر کرده، که به واسطه آن تمامی سیره‌های عقلائی، که جامعه آنها را نیکو بشمارد و بپذیرد، حجیت و اعتبار می‌یابند.

دلیل دوم: قاعده عدل؛ که بالملازمه دلالت بر اثبات حجیت و مشروعیت سیره عقلائی مستحدثه می‌کنند و گویا شارع به طور غیرمستقیم هر اصل و روش خردمندانه‌ای را که از دید عرف و عقلا، عدل باشد امضا کرده است.

دلیل سوم: سیره‌های مستحدثه به شکل غیرمستقیم در لابه‌لای ادبیات هدایت‌گرانه و گفتمان ائمه اطهار (ع) با شیعیان و پیروانشان تأیید ضمنی شده است.

دلیل چهارم: مشروعیت سیره و روش‌هایی که از سوی جامعه و عقلا به منظور جلوگیری از اختلال نظام مالکیت‌ها و منافع در چرخه اقتصادی حقوق عقلائی و حقوق معنوی شکل گرفته است، از منظر قاعده وجوب حفظ نظام، از سوی شارع مقدس امضا و تأیید می‌شود.

دلیل پنجم: شارع و جامعه متشرع، متحدالمسلک هستند؛ چراکه سیره‌های عقلاییه، رفتار خردمندان و مطلوب عقلاست و شارع نیز رئیس العقلا شمرده می‌شود و هر دو علی‌القاعده از شیوه یکسان پیروی می‌کنند. از این طریق می‌توان به امضا و رضایت شارع پی برد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اصفهانی، محمدحسین (۱۳۷۴). *نهایة الدراییه فی شرح الکفایه*، چاپ خطی، ج ۳.
۳. صدر، محمدباقر (۱۴۰۸). *مباحث الاصول*، مقرر: سید محمدکاظم حایری، بی‌جا: بی‌نا.
۴. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ج ۸.
۵. فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۸۵). *دروس خارج مکاسب محرمة*.
۶. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۳). *اصول الفقه*، قم: اسماعیلیان.
۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۲). *تهذیب الاصول*، تقریر: جعفر سبحانی، قم: اسماعیلیان، ج ۳.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «و قوله: «وَأُمْرٌ بِالْعُرْفِ» والعرف هو ما يعرفه عقلاء المجتمع من السنن والسير الجمیلة الجاریة بینهم بخلاف ما ینکره المجتمع وینکره العقل الاجتماعی من الأعمال النادرة الشاذة، ومن المعلوم أن لازم الأمر بمتابعة العرف أن ینكون نفس الأمر مؤتمرا بما یأمر به من المتابعة، ومن ذلك أن ینكون نفس أمره بنحو معروف غیر منکر فمقتضى قوله: «وَأُمْرٌ بِالْعُرْفِ» أن یأمر بكل معروف، وأن لا ینكون نفس الأمر بالمعروف على وجه منکر» (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۳۸۰/۸).
۲. فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵: دروس خارج مکاسب محرمة، قسمت دوم، جلسه ۸۹.
۳. «وربما یورد علیه بان الأمور العقلانیة انما یسمن ویغنی إذا کان بمرأى ومنظر من النبی أو الأئمة من بعده حتى ینستکشف من سکوته رضاه، ومن عدم ردعه کونه مرضیا عنده واما الأمور العقلانیة المستحدثة، التی لم ینکن فی زمنهم علیهم السلام منها عین ولا أثر، فلا یدل عدم ردعه على رضائه، وما نحن فیہ من هذا القبیل، فان الأمر الدارج فی أزمته، انما هو الرجوع إلى نظراء عبد الله بن عباس، ومعاذ، ومحمد بن مسلم و زرارة، وابن أبی یغفور، وأبان و ... الذین أخذوا الأحکام، عن مستقی الوحی، وأئمة الدین وعاشروهم مدة طويلة، حتى صاروا بطانة علومهم، ومخازن معارفهم، ومعادن أسرارهم، فنقلوا ما سمعوا بأسماعهم وأبصروها بأعینهم إلى الأجيال القادمة من دون اجتهاد ولا إعمال نظر، فارجعوا شیعتهم إلى تلك العلماء الذین هذه سیرتهم، وتلك کیفیة أخذهم الأحکام عن أئمتهم، فكان رجوع الجاهل إلى العلماء فی ذلك الزمان من رجوع الجاهل إلى العالم بالعلم الوجدانی، الحاصل لهم من مشافهة الأئمة من دون اجتهاد ولا إعمال نظر، واما رجوع الجاهل فی أعصارنا فانما هو إلى العلماء الذین عرفوا الأحکام من طرق الإمارات والطنون الاجتهادیة فلیس هذا من ذاک» (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۱۶۵/۳).

۴. «وربما یورد علیه بان الأمور العقلائیة انما یسمن ویغنی إذا کان بمرأى ومنظر من النبی أو الأئمة من بعده حتى یتکشف من سکوته رضاه، ومن عدم ردعه کونه مرضیا عنده واما الأمور العقلائیة المستحدثة، التی لم یکن فی زمنهم علیهم السلام منها عین ولا أثر، فلا یدل عدم ردعه علی رضائه، وما نحن فیہ من هذا القبیل، فان الأمر الدارج فی أزمینتهم، انما هو الرجوع إلى نظراء عبدالله بن عباس، ومعاذ، ومحمد بن مسلم و زرارة، وابن أبی یغفور، وأبان و ... الذین أخذوا الأحکام، عن مستقی الوحی، وأئمة الدین وعاشروهم مدة طویلة، حتی صاروا بطانة علومهم، ومخازن معارفهم، ومعادن أسرارهم، فنقلوا ماسمعوها بأسماعهم وأبصروها بأعینهم إلى الأجيال القادمة من دون اجتهاد ولا إعمال نظر، فارجعوا شیعتهم إلى تلك العلماء الذین هذه سیرتہم، وتلك کیفیة أخذهم الأحکام عن أئمتهم، فكان رجوع الجاهل إلى العلماء فی ذلك الزمان من رجوع الجاهل إلى العالم بالعلم الوجدانی، الحاصل لهم من مشافهة الأئمة من دون اجتهاد ولا إعمال نظر، واما رجوع الجاهل فی أعصارنا فانما هو إلى العلماء الذین عرفوا الأحکام من طرق الأمارات والظنون الاجتهادیة فلیس هذا من ذاک» (همان).
۵. «أنّ اللازم فی حجیة السیرة العقلائیة مجرد عدم ثبوت الردع عنها من الشارع ولا یجب إحراز الامضاء، وإثبات عدم الردع، حتی یجب البناء علی عدم حجیة مجرد عدم العلم بالامضاء، أو الجهل بعدم الردع، لأنّ الشارع بما هو عاقل بل رئیس العقلاء - متحد المسلك معهم، إلا إذا أحرز اختلاف مسلكه معهم بما هو شارع ومجرد الردع الواقعی لایكون كاشفاً عن اختلاف المسلك، ولا یوجب رفع الید عن اتحاد مسلكه المعلوم منه - بما هو عاقل - لكل عاقل» (اصفهانى، ۱۳۷۴: ۳۰/۳-۳۱).

